

موانع حقوق بشر در ایران



محسن کدیور

۱۳ دی ۱۴۰۰

از مجموعه «تلاش برای حقوق بشر در ایران» مستقر در کالیفرنیا که از اینجانب برای ایراد سخنرانی در نشست سالانه شان دعوت کردند تشکر می‌کنم. از اینکه به دلیل تلاقی برنامه‌ها توفیق حضور ولو آنلاین در این نشست ندارم از دست‌اندرکاران و حضار محترم عذرخواهی می‌کنم و سخنرانی ضبط شده خود را در اختیار شما قرار می‌دهم.

اگر مرجع حقوق بشر را اسناد سازمان ملل متحد قرار دهیم جمهوری اسلامی ایران در مورد حقوق بشر وضعیت نامناسبی دارد: در زمره ده کشوری است که در قعر جدول کمترین میزان رعایت حقوق بشر قرار دارند. البته می‌توان اراده سیاسی تنظیم‌کنندگان این جداول را در جایگاه نازل مذکور دخیل دانست، اما نمی‌توان وضعیت نسبی نامطلوب حقوق بشر در کشور را نادیده گرفت. رعایت حقوق بشر هرگز دغدغه مسئولان جمهوری اسلامی ایران نبوده و نیست. در این مجال بنا دارم موانع حقوق بشر در ایران را بررسی کنم.

موانع سه گانه



به نظر می رسد ما با حداقل با سه گونه از موانع مواجهیم: موانع فرهنگی، موانع سیاسی و موانع دینی.

مراد از **دسته اول** موانعی است که برخاسته از دین و مذهب فعلی اکثر ایرانیان یا نظام سیاسی حاکم بر کشور نیست، حتی اگر این نظام سیاسی بر کشور حاکم نبود، و ایرانیان دین و مذهب دیگری هم داشتند باز ما احتمالاً با این دسته از موانع مواجه بودیم. این موانع ریشه در فرهنگ ما دارد. از آن به موانع فرهنگی تعبیر می کنیم. موانع فرهنگی بر برداشت دینی و سیاسی تأثیر می گذارند. شاخص ترین مثال این دسته از موانع نگاه مردسالار است که در اغلب قریب به اتفاق جوامع پیشامدرن جاری بوده و هم اکنون نیز در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه با شدت و ضعف دیده می شود. محصول نگاه مردسالار تبعیض جنسیتی، فرودستی زنان و فرداستی مردان است. با این همه، تبعیض جنسیتی در منابع اسلامی موثر بوده و حداقل در دیدگاه سنتی جدا کردن دین و فرهنگ کار دشواری است.

دسته دوم از موانع، موانع سیاسی است که می توان به «عدم حکومت قانون» تعبیر کرد، به این معنی که در قانون اساسی کشور این حقوق سازگار با موازین بین المللی حقوق بشر پیش بینی شده، اما در عمل رعایت نشده است. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت عنوان حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲) بسیاری از حقوق بشر

را در برمی گیرد: تساوی حقوقی مردم (۱۹)، مصون بودن حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض (۲۱)، ممنوعیت تفتیش عقاید و تعرض و مؤاخذه به صرف داشتن عقیده (۲۳)، ممنوعیت بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس (۲۵)، آزادی تشکیل اجتماعات و راه پیمایی های مسالمت آمیز (۲۷)، آزادی تعیین شغل (۲۸)،

حق برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره (۲۹)، رایگان بودن آموزش و پرورش همگانی تا پایان دوره متوسطه و کوشش برای فراهم آوردن تحصیلات عالی رایگان در حد مقدور (۳۰)، حق مسکن متناسب با نیاز برای همگان (۳۱)، ممنوعیت دستگیری غیرقانونی، لزوم تفهیم اتهام کتبی فوری متهم (۳۲)، ممنوعیت تبعید و اقامت اجباری (۳۳)، حق دادخواهی به دادگاه صالحه (۳۴)، حق انتخاب وکیل (۳۵)، لزوم قانونی بودن مجازات و اجرای آن (۳۶)،

اصل بر براءت است (۳۷)، ممنوعیت مطلق شکنجه و بی اعتباری اقرار تحت فشار (۳۸)، لزوم رعایت حرمت و حیثیت فرد دستگیر یا بازداشت شده (۳۹)، ممنوعیت اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی (۴۰)، و ممنوعیت سلب تابعیت از ایرانیان (۴۱). البته در ذیل بسیاری از این اصول آمده مگر به حکم قانون. اگر قانون عادلانه و منطبق بر موازین قانون اساسی و حقوق بشر وضع و تفسیر می شد مشکلی نبود، اما متأسفانه علی الاغلب متن قانون رعایت نمی شود یا قوانین عادی دقیقاً در نقض این اصول وضع شده است. در هر حال عدم حاکمیت قانون از جمله بزرگترین موانع حقوق بشر در ایران معاصر است. این مانع اختصاصی به جمهوری اسلامی ندارد، و قبل از انقلاب هم اغلب اصول حقوق ملت مندرج در قانون اساسی مشروطه به همین شکل نقض می شد. می توان دیرپایی استبداد (چه استبداد سکولار و چه استبداد دینی) را هم از جمله موانع فرهنگی شمرد.

دسته سوم موانع دینی، متعلق به حقوقی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی نشده یا به شکل ناقص آمده در نتیجه ما با مانع قانونی مواجهیم. این نقص قانون برخاسته از نحوه نگرش رسمی دینی یا مذهبی حاکم بر کشور است.

موانع دینی



به دلیل اهمیت این دسته از موانع من بخش اصلی سخن خود را به آن اختصاص داده ام و بخش مستقلی را برای تشریح و نقد آن منعقد کرده ام. موانع دینی را می توان به چهار گروه به این شرح تقسیم کرد: تبعیض دینی؛ تبعیض جنسی؛ آزادی عقیده و مذهب و مجازات ارتداد؛ و مجازاتهای خشن.

گروه اول. تبعیض دینی. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دین اسلام و مذهب تشیع دین و مذهب

رسمی است. البته دین و مذهب رسمی تلازمی با تبعیض مذهبی ندارد. بنا بر گزارش مرکز پژوهشی پیو در اکتبر ۲۰۱۷، ۴۳ کشور (معادل ۲۲٪ کشورهای جهان) دین یا مذهب رسمی دارند و ۴۰ کشور (معادل ۲۰٪) دین یا مذهب ترجیحی دارند. از جمله کشورهای دارای دین رسمی مسیحی انگلستان، دانمارک، نروژ، ایسلند و یونان، و کشورهای دارای دین رسمی اسلام اغلب کشورهای با اکثریت مسلمان قابل ذکر هستند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیروان مذاهب «حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی» به رسمیت شناخته شده اند که حداقل در روی کاغذ از کلیه حقوق به استثنای انتخاب شدن به رهبری و ریاست جمهوری برخوردارند. (۱۲) ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته شده هستند (۱۳) و در مجلس شورای اسلامی پنج نماینده دارند، اما از تصدی سمتهای کلیدی محلی و ملی محرومند. ایرانیان بهائی عملاً از اغلب حقوق سیاسی، اجتماعی و شهروندی محرومند. در حد اطلاع من این محرومیت هیچ مستند قانونی ندارد. فقهای اهل سنت و مراجع تقلید شیعه علی‌الغالب ارتباط و معامله با بهائیان را به حکم ثانوی ممنوع کرده، به عدم طهارت و بطلان ازدواج با آنها فتوا داده‌اند. در این میان حکم شدید آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران مستند برخوردهای سخت‌گیرانه با بهائیان است: «جمیع افراد فرقه ضاله بهائی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهایی که با رطوبت مسری در تماس با آنها بوده است باید اجتناب کرد و بر مؤمنین واجب است که با حيله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند.» (خبرگزاری تسنیم، مرداد ۱۳۹۲)

من در سال ۱۳۸۴ در پاسخ به چند پرسش انگلیسی درباره حقوق بهائیان متذکر شدم: «همه انسان‌ها فارغ از اعتقادات دینیشان از حقوق بشر برخوردارند. هیچ انسانی را نمی‌توان به واسطه اعتقادات دینیش - ولو از دید ما غلط و نادرست - از حداقل حقوق انسانی (حقوق مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی حامی آن) محروم کرد. برخورداری از این حقوق تلازمی با صحت اعتقادات و باورهای دینی ندارد. اصولاً حقوق بشر حقوق همه انسان‌ها است، نه فقط حقوق موحدان، مؤمنان و راست‌گیشان.» این مطلب در سال ۱۳۸۷ در کتاب حق الناس در تهران منتشر شد و در کمتر از یک سال به چاپ چهارم رسید و بعد با ممنوع‌الانتشاری مطلق من از خرداد ۱۳۸۸ متوقف شد. برای امکان انتشار، من حتی پرسشهای انگلیسی که اسم بهائیت در آن بود را ترجمه نکردم و ممیزیهای وزارت ارشاد هم خوشبختانه سواد انگلیسی نداشتند!

استاد منتظری نخستین مرجع شیعه است که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ حقوق شهروندی بهائیان را به رسمیت شناخت و در پاسخ یک استفتا نوشت: «فرقه بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان

و زرتشتیان نیستند در قانون اساسی جزو اقلیت های مذهبی شمرده نشده اند، ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می باشند؛ همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیاء دین است بهره مند باشند». اگرچه ایشان به دلیل این فتوای شجاعانه مورد فشار قرار گرفت اما هرگز از فتوای خود عقب ننشست.

تجاوز به حقوق بهائیان، محرومیت از تحصیل و کسب، معادل دانستن بهائیت با جاسوسی برای اسرائیل و در نتیجه زندانی کردن فعالان بهائی، و هتک حرمت قبور اموات ایشان هیچ مجوز شرعی ندارد و نشانه ای از ناروادار مذهبی و نقض مسلم حقوق بشر است.

گروه دوم. تبعیض جنسی: اگرچه به این مانع در دسته اول یعنی موانع فرهنگی اشاره کردم اما به هر حال تبعیض جنسی لباس دین پوشیده است و تبدیل به قانون هم شده و باید از این زاویه به آن پرداخت. در قانون اساسی به تساوی حقوق زن و مرد تصریح نشده در عوض رعایت حقوق زنان با رعایت موازین اسلامی تضمین شده است (۲۰ و ۲۱). مطابق قانون اساسی ریاست جمهوری مختص رجال است. اگرچه در قانون اساسی تصدی دیگر مقامات برای زنان منع قانونی ندارد اما تلقی فقهی جمهوری اسلامی این است که زنان شرعا نمی توانند رهبر، رئیس جمهور، قاضی، و استاندار شوند. زن به علت رقت احساساتش نمی تواند مسئولیت سرپرستی امت، ریاست قوهی مجریه و قضاوت در دادگاه و اداره ی استان را به عهده بگیرد. در مورد وزارت بانوان نیز نظر غالب فقهی در مورد اکثر وزارت خانه ها منفی است. زنی که تحت قوامیت شوهرش است و بدون اجازه ی او حق خروج از خانه را ندارد و وظیفه ی اصلیش زایمان و تربیت فرزند است چگونه می تواند چنین مسئولیتهای سنگین اختصاصی مردانه را به عهده گیرد؟! دیدگاه دینی و قانونی جمهوری اسلامی مبتنی بر تبعیض جنسیتی است.

من در فصل حقوق بشر و روشنفکری دینی (۱۳۸۲) مندرج در کتاب حق الناس و مقاله «بازخوانی حقوق زنان از عدالت استحقاقی تا عدالت مساواتی» (۱۳۹۰) از تساوی کامل حقوق زن و مرد دفاع کرده نوشته ام: «بر مبنای عدالت مساواتی و تساوی بنیادی با اینکه زنان به لحاظ بدنی و روانشناختی با مردان تفاوت دارند، از حقوق

مساوی با مردان برخوردارند چرا که انسانند و این انسان است که صاحب حق، تکلیف، کرامت، امانت و خلافت الهی است نه جنسیت، رنگ، نژاد، طبقه، دین و عقیده سیاسی او. این مبنا با روح قرآن و موازین اسلام سازگارتر است، و مستندات عدم تساوی حقوقی به دلیل موقت بودن مانعی برای تساوی حقوقی محسوب نمی شوند».

گروه سوم. موانع آزادی عقیده و مذهب و مجازات ارتداد. اگرچه قانون اساسی فی الجمله آزادی عقیده

را به رسمیت شناخته (۲۳ و ۲۴)، اما آزادی مذهب از جمله تغییر مذهب، تبلیغ مذهبی و مانند آن با توجه به اطلاق و عموم اصل آمره چهارم قانون اساسی (موازین اسلامی بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است) کاملاً منتفی است. قانون اساسی آزادی بیان و اجتماعات را مقید به این کرده که «مخل به مبانی اسلام» نباشند (۲۴ و ۲۷). قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۷۹) این قید را توضیح داده است: «نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند ... اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید». در همین قانون «متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازاتهای مقرر در ماده (۶۹۸) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.» (تا دو سال زندان)

مجازات سب پیامبران، ائمه و فاطمه زهرا اعدام است (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۶۲) مجازات ارتداد در قانون مجازات اسلامی نیامده است، اما ماده ۲۲۰ این قانون مقرر داشته است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود.» اصل ۱۶۷ هم این است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» حکم ارتداد در فقه اسلامی در مورد مرتد به طور خلاصه اگر مرتد مرد باشد اعدام و اگر مرتد زن باشد حبس با اعمال شاقه تا زمانی که توبه کند.

با تفصیل فوق جمهوری اسلامی ایران با تفسیر سنتی از فقه اسلامی به آزادی بیان و مذهب قائل نیست و ارتداد و توهین به مقدسات هم اشد مجازات یعنی اعدام را در پی دارد. در کتاب «مجازات ارتداد و آزادی مذهب: نقد مجازات ارتداد و سبّ النبی با موازین فقه استدلالی» (۱۳۹۳) از آزادی مذهب دفاع کرده ام. آزادی مذهب شامل این موارد می شود: اولاً آزادی خروج از مذهب (خروج از اسلام و انتخاب دین دیگر یا بی دین شدن) همانند آزادی انتخاب اولیه‌ی مذهب، و دوم آزادی انکار نظری و عدم التزام عملی به هر یک از اصول و فروع تعالیم اسلامی اعم از ضروریات و امور اجماعی و غیر آنها بدون هرگونه مجازات دنیوی؛ سوم نفی مهدورالدم بودن مرتد و سبّ‌النبی، چهارم نفی هرگونه مجازات دنیوی ارتداد به قول مطلق، پنجم نفی مجازات اعدام و دیگر مجازاتهای سنگین از جمله توهین به مقدسات. در نتیجه اگرچه جمهوری اسلامی و رویکرد سنتی و بنیادگرایانه به اسلام در زمینه آزادی دین و عقیده کارنامه قابل دفاعی ندارد، اسلام نواندیش مدافع آزادی دین و عقیده سازگار با موازین بین‌المللی حقوق بشر است.

گروه چهارم. مجازاتهای خشن: اگرچه قانون اساسی صریحاً هرگونه شکنجه را بدون هرگونه تبصره و قیدی ممنوع کرده است (۳۸) و مجازات‌های خودسرانه را مردود دانسته و حکم به مجازات و اجرای آن را تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون دانسته است، (۳۶) اما درباره مجازات‌های خشن و موهن سکوت کرده است. هرچند تمسک به اصل چهارم قانون اساسی راه را برای سرایت احکام سه گانه (خودسرانه، خشن و شکنجه) با توجیهاتی نه چندان موجه نبسته است، به عنوان مثال با باور به لزوم اجرای حدود شرعی و تمسک به عنوان تعزیر شرعی و تفوق احکام شرعی مهدورالدم بر قوانین عرفی، همین دو نکته مثبت (محکومیت شکنجه و مجازاتهای خودسرانه) را نیز با ابهام و سؤال موجه می کند. درمیان قوانین عادی جمهوری اسلامی، قانون مجازات اسلامی پرمشکل‌ترین قانون و دورترین از اندیشه حقوق بشر محسوب می شود.

در کتابهای حق الناس و مجازات ارتداد و آزادی مذهب بر این موارد استدلال کرده ام: ممنوعیت مطلق مجازاتهای خودسرانه خارج از دادگاه تحت هر عنوان، ممنوعیت کلیه مجازاتهای بدنی در کلیه اشکال حتی تحت

عنوان تعزیر شرعی، ممنوعیت مطلق شکنجه به هر عنوان اعم از بدنی و روانی. در مقاله [حذف مجازات اعدام](#) (مرداد ۱۳۹۷) از برخی موارد یادشده (از قبیل ارتداد) جرم‌زدایی کرده، در دیگر موارد در صورت محرز بودن جرم، مجازات اعدام به مجازات‌های جایگزین تبدیل، و کلاً تعیین مجازات در کلیه موارد، و جرم‌انگاری در غالب موارد به مراجع عرفی واگذار شده است. بنابراین از منظر اسلام نواندیش در نهایت حکم مجازات اعدام از هیچ مرجع اسلامی صادر نخواهد شد.

نتیجه: موانع حقوق بشر در ایران اندکی فرهنگی و غالباً سیاسی و برخی دینی است. تبعیض جنسی و نگاه فرودستانه به زنان به هر سه مانع مبتلاست. بسیاری از حقوق پایه ملت در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی تصریح شده است اما اکثر آنها هرگز در ایران قبل و بعد از انقلاب رعایت نشده و نمی شود. موانع دینی حقوق بشر به نگرش سنتی یا بنیادگرایانه فقیهان و نظام جمهوری اسلامی حداقل چهار مقوله را دربرمی گیرد: تبعیض جنسی، تبعیض دینی، آزادی عقیده و مذهب و مجازات ارتداد، و مجازات‌های خشن. اسلام نواندیش در هر چهار محور دیدگاهی سازگار با مبانی حقوق بشر دارد. به امید روزی که شاهد رفع موانع سه گانه و رعایت حقوق بشر در سرزمین ایران باشیم.

سخنرانی مجازی در نشست تلاش برای حقوق بشر در ایران، کالیفرنیا

۲۱ آذر ۱۴۰۰، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۱



kadivar.com

<https://kadivar.com/19375/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.